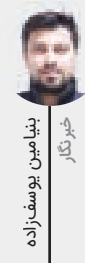


سرباز وطن

گپ وگفتی صمیمانه با ارشد ارتش در شمال شرق کشور که روزگاری نه چندان دور، فرمانده کلاهسبزها بوده است



بچه خرم آباد است و این را می توان در همان ابتدای صحبت از ته لهجه لری زیبایی که دارد، فهمید. همه جای ایران را وجب به وجب گشته و استان های مختلف را پادگان به پادگان گز کرده است غیر از زادگاه مادری، می گوید آرزو به دلش مانده است که یک بار امریه خدمتش به نام لرستان، دیار آبا و اجدادی اش، مَهر شود؛ به نام لشکر ۸۴ که سودای خدمت در ارتش را از خیال پردازی های نوجوانانه خود از این پادگان به یادگار دارد. شاید از بخت بلند سیروس امان الهی

است که زندگی اش این روزها بر پایه عدد هفت می چرخد؛ متولد ۳۰ شهریور ۴۷ که در سال ۵۷ سال پیش به دانشکده افسری باز شده، ۳۷ سال از ۵۷ سال عمر خود را از ستوان دومی تا سرتیپ تمامی از شمال غرب تا شمال شرق کشور طی مسیر کرده است و هفت ماهی هم می شود که در کسوت ارشد اجار خطه شرقی کشور فرماندهی می کند. امیر مصاحبه ما ویژگی های جالب دیگری هم دارد؛ او از کلاهسبزهاست و تا همین چند سال قبل فرماندهی آن ها را هم بر عهده داشته است؛ همان نیروی های ویژه هوایر ارتش با نقش آفرینی افسانه ای در عملیات های ویژه و پیچیده که در زمرة ورزیده ترین نیروهای نظامی کشور و حتی جهان به شمار می آیند و از آن ها به عنوان سربازان حرفه ای «تیپ ۶۵ نوهد» هم یاد می شود. امیر امان الهی ورودی نخستین دوره نیروی ویژه تیپ ۶۵ بعد از انقلاب است و به جز نشان «نوهد» دوخته شده بر لباس، قد و قامتش هم حکایت از کلاهسبز بودن او دارد. اما متفاوت ترین برش زندگی این فرمانده را شاید بتوان در حضور او به عنوان یکی از ارتشی های مدافع حرم در سوریه و جنگ با داعش دانست که البته تمایل چندانی به بازگو کردن خاطرات آن ندارد. به ابتکار فرمانده نژا جا که از هم زمان قدیمی اوست، ارتشی ها او را به دلیل شجاعت ها و رشادت هایی که نشان داده است، به «ابوالفضل عباس» نیروی زمینی ملقب کرده اند. به گفته خودش در حال حاضر به واسطه نزدیکی به بارگاه امام رضا(ع)، روزهای خدمتی خوبی را در مشهد سپری می کند و فرماندهی در این شهر برایش رنگ و بوی دیگری نسبت به سایر نقاط کشور دارد. خودش می گوید آدم سختگیری است اما سختگیری هایش از جنسی است که پدر بزرگ سربال «ستایش» دارد. تقریباً یک ماه پیش، امیر امان الهی به درجه سرتیپی ناآل آمده اما همچنان بزرگ ترین افتخارش را سربازی برای وطن می داند.

۳۷ سال خدمت در ارتش چطور گذشت؟

شیرین؛ البته همراه با سختی های خاص خودش.

از سختی های این کار خسته نشدید؟

نه. هر کاری سختی و شیرینی های خاص خودش را دارد. زندگی سربازی به خصوص برای خانواده و همسر نیروها، دارای سختی های زیادی است. فکر کنید خانواده یک نظامی باید پایه پای او در شهرهای مختلف حاضر شود و مشقت های زیادی را ببیند. من هم تقریباً در تمام مناطق مرزی خدمت کردم و معمولاً به صورت جسته و گریخته از خانواده دور بودم، با این حال این نوع خدمت، لذت خاص خودش هم دارد؛ چرا که به کشور عزیزمان خدمت می کنیم و امروز نوبت به ما برای دفاع از مرزهای ایران رسیده است.

اصلاً چطور شد که پایتان به ارتش باز شد؟ این علاقه به نظامی گری و جرقه اول آن کجا شکل گرفت؟

حقیقت را بگویم، یکی از دلایل مهم علاقه ام به حضور در ارتش، لشکر ۸۴ پیاده لرستان بود. استقرار این مجموعه در منطقه سکونت می و برپایی مانورها و رژه هایی که هر سال می دیدم، عامل اشتیاقم به این حرفه شد؛ البته ناگفته نماند که شهادت چند تن از قایلین و اقوام هم در روزهای جنگ در این تصمیم گیری بی اثر نبود؛ به همین خاطر سال ۶۷ در طریق آزمون سراسری، وارد دانشکده افسری امام علی^(ع) شدم و داستان من با ارتش تا همین امروز ادامه دارد. در این سال ها هم هر جای ایران که فکر کنید، خدمت کرده ام؛ از تهران و شیراز گرفته تا مناطق عملیاتی غرب و جنوب کشور و نقاط مرزی شمال و جنوب شرقی.

نخستین مقصدتان بعد از دانشگاه افسری چه شهری بود؟

بعد از گذراندن چهار سال دوره دانشکده برای انجام دوره مقدماتی در سال ۷۱ عازم شیراز شدم. هنوز یک سال نگذشته بود که در طرح تقسیم نیروی زمینی ارتش و به انتخاب فرماندهان و همچنین به واسطه آمادگی جسمانی که داشتم، به همراه پنج نفر دیگر به عضویت یگان نیروهای ویژه درآمد. این دوره که یازده ماه به طول انجامید، نخستین دوره نیروهای مخصوص ارتش بعد از انقلاب شناخته می شود و به همین دلیل، سرفصل های آموزشی متنوع و خاصی را برایمان تدارک دیده بودند؛ یازده ماهی که سختی های زیادی از تجربه زیست در اقلیم های نامناسب گرمسیر و سردسیر، از کویر گرفته تا کوهستان، در فصول مختلف سال را به همراه داشت. با گذراندن این دوره تقریباً یک ساله، راهی منطقه غرب کشور برای ادامه خدمت شدم.

پس خدمت در قامت کلاهسبزها از آنجا شروع شد؟

دقیقا. خدمت سی ساله من در تیپ نیروی مخصوص از همان روز آغاز شد. از سال ۹۵ تا ۹۸ هم این افتخار را داشتم که در کسوت فرمانده تیپ ۶۵ نوهد انجام وظیفه کنم.

از فرماندهی ارتش در شمال غرب به فرماندهی شمال شرق، راه طول و درازی است، چه شد که از غربی ترین نقطه کشور عازم خدمت در شرقی ترین نقطه شدید؟

البته قبل از اینکه در این مقطع در خدمت شما باشم، برهه هایی از سال های خدمتی ام را در نقاط شرقی گذراندم؛ از مرزهای شمال شرقی بگیرد تا سیستان و بلوچستان. بعد از اتفاقی که برای دیپلمات های ما در افغانستان در دوره اول طالبان در دهه ۷۰ افتاد، تیم هایی به منطقه شمال شرق اعزام شدند که بنده هم در قالب همین تیم ها در منطقه حضور پیدا کردم. سال ۹۸ به مدت چهار سال به عنوان جانشین فرمانده و بعد از آن به مدت ۹ ماه در قامت فرمانده قرارگاه منطقه ای شمال غرب نژا جا خدمت کردم که با بازنشستگی امیر آذریان، فرمانده پیشین قرارگاه منطقه ای شمال شرق و به دستور فرمانده نیروی زمینی ارتش، از مرداد سال گذشته تا کنون توفیق خدمت در جوار بارگاه نورانی حضرت رضا^(ع) شامل حال من شده است. الان که با شما صحبت می کنم، دو ماه از ۳۷ سال عمر خدمتی ام می گذرد.

خیلی از مسئولان آرزویشان خدمت کردن در جوار امام هشتم^(ع) است. برای شما خدمت کردن در مشهد با جاهای دیگر چقدر تفاوت دارد؟

ما سربازیم و در هر جا که باشیم، با همین نگاه سربازی کارها را جلو می ببریم اما قطعاً کار در شهر امام رضا^(ع) و در کنار بارگاه ملکوتی ایشان خیلی متفاوت است. از ایشان برای تمامی کارها و مشکلاتی که پیش رو داریم، استمداد می طلبیم و همین موضوع، قوت قلبی به همه ما می دهد. من تا قبل از اینکه در این جایگاه قرار بگیرم، به صورت مستمر به مشهد مشرف می شدم و به پابوسی آقا می رفتم. الان هم خوشحالم که امام برای خدمت، ما را طلبیده اند و از نزدیک خادم ایشان و مردم عزیز ایران هستیم.



جایی هم بوده است که دوست داشته باشید خدمت کنید، ولی تاکنون فرصتش پیش نیامده باشد؟

بله؛ محل تولدم (می خندد). تنها جایی که دوست داشتم خدمت کنم و هنوز پیش نیامده است، لرستان و لشکر ۸۴ پیاده است.

سال ها خدمت در قامت کلاهسبزها و زندگی تکاوری، از امیر امان الهی فرمانده سختگیری ساخته است؟

(می خندد). خب قاعدتا من در بحث آموزش و مباحث عملیاتی آدم سختگیری هستم؛ البته نه از آن سختگیرهای بی منطق. سعی می کنم اگر در بعضی جاها سختگیری هم می شود، نیروها دلیل آن را بدانند. در آموزش سختگیری می کنم؛ چون سربازم را دوست دارم و نمی خواهم در آینده به او آسیبی وارد شود؛ مثلاً همین سربال «ستایش» را انگه کنید. پدر بزرگ خانواده نقش بسیار سختگیری را بازی می کند که در بسیاری از زمان ها سبب کدورت نوه های خود می شود اما همه می دانیم که پشت این سختگیری، مهربانی خاصی نهفته است. جنس سختگیری های ما هم همین طور است اما از جنبه های دیگر، رابطه خیلی دوستانه ای با همه دارم.

یعنی طوری است که در اتاقتان روی نیروها به ویژه نیروهای وظیفه باز باشد؟ بعضی جاها سربازها از یک کیلومتری اتاق فرمانده هم عبور نمی کنند.

بله؛ من هم پای صحبت نیروی پاپور می نشینم و هم سرباز وظیفه. مرتب از یگان های تابعه بازدید می کنم. غیر از من، در ارتش ارزیاب هایی هستند که به صورت سرزده از تهران به یگان ها سر می زنند و گزارش های مربوط را به سمع و نظر فرمانده نیرو می رسانند.

غذای سربازها را هم امتحان می کنید، یا منوی غذایی دفتر فرماندهی، با برنامه غذایی آشپزخانه پادگان تفاوت دارد؟

باور کنید غذایی که من در محل کار می خورم، همان غذایی است که برای سربازها آماده می شود. (با خنده بلند می شود و لیست غذایی یگان های شمال شرق را می آورد). ببینید این فهرست مربوط به همین ماه رمضان امسال است. از چلوکیاب کوبیده ووجه کیاب در آن پیدا می شود تا ماهی قزل آلا و زرشک پلو با مرغ؛ مثلاً در یک روز، وعده سحری چلوکیاب بوده و وعده افطاری آش رشته، خرما، پنیر، سبب زمینی همراه با نوشیدنی هایی مثل دوغ. از آن طرف وعده شام هم مرغ بوده با دورچین خیاشور و فلفل دلمه ای با سس گوجه فرنگی و بعد از آن هم سرو میوه. این برنامه در هفت روز هفته و با تنوع غذایی بی نظیر در تمام یگان های نیروی زمینی اجرامی شود و کیفیت بسیار خوبی هم دارد. من خودم معمولاً صبحانه و ناهار را در پادگان می خورم اما با دقت به این منوی جذاب، می خواهم شب ها هم شام اینجا را امتحان کنم (می خندد). از وضعیت غذایی سربازان هم که عبور کنیم، در سایر شاخص ها مانند سرانه های ورزشی، رفاهی و بهداشتی به خصوص در آسایشگاه ها نیز شرایط بسیار خوبی در نظر گرفته شده است تا نیروهای وظیفه در فضایی مناسب، خدمت مقدس خود را سپری کنند و شرمندة خانواده های آن ها نباشیم.

اما با وجود وضعیت فعلی و امکاناتی که در اختیار سربازان قرار می گیرد، هنوز جوان های زیادی رادر جامعه می بینیم که یا از خدمت سربازی فراری اند یا فرایند اعزام خود را به تأخیر می اندازند. همچنین خیلی ها، سربازی را نوعی بیگاری تلقی می کنند و از ترس هدر رفتن سال های جوانی، تن به خدمت نمی دهند؛ این ترس ریشه در چه چیزی دارد و برای عبور از آن چه باید کرد؟

این مشکل بیشتر ریشه در اطلاع رسانی دارد. به مشمولان جوان باید حقایق را گفت و باید بدانند که این دوره، تأثیر بسیار زیادی بر زندگی آینده و تساب آوری آن ها در برابر مشکلات ریزودرشت می گذارد. در چند سال اخیر برنامه ریزی خوبی در حوزه مهارت آموزی برای سربازان وظیفه انجام شده است تا هر سرباز در مدت زمان خدمت خود بتواند حداقل یک مهارت را برای آینده کاری خود کسب کند. در همین راستا با ارتباط نزدیکی که مجموعه ارتش با سازمان فنی و حرفه ای دارد، سرمایه گذاری بزرگی برای مهارت افزایی سربازان کردیم که حتی این سطح آموزش ها سبب ساز کارآفرینی بسیاری از سربازان بعد از مدت متشان هم شده است. در حال حاضر به یک سرباز بعد از سپری کردن دوره مهارتی و بعد از موفقیت در آزمون های فنی و حرفه ای، گواهی نامه معتبر مهارت ارائه می شود که می تواند سکویی برای آینده شغلی او باشد. ما وظیفه خود را در این زمینه انجام می دهیم و مابقی به همت و اراده فرد می گردد.

درباره ترس برخی جوانان از آمدن به خدمت چه باید کرد؟

باید با همکاری رسانه ها، فضای موجود پادگان ها را همان گونه که هست، به جوان های مشمول نشان داد و نباید چهره غیرواقعی از خدمت ارائه کرد. یادم هست در دوران کرونا خیلی ها می گفتند اگر فرزندانمان راه خدمت بفرستیم، سلامت او را به خطر انداخته ایم، در حالی که به دلیل دقت زیادی که در قرنطینه و نظافت در پادگان ها داشتم، تلفاتی از بین سربازان در حال خدمت مشاهده نکردیم. جالب است بدانید برخی سربازان که در آن دوران به مرخصی رفته بودند، در بیرون از پادگان دچار کرونا شدند و جانشان را از دست دادند، اما در یک یگان چند هزار نفره حتی یک تلفات هم نداشتیم.

از سختگیری تان در آموزش و عملیات در محل کار گفتید؛ ارشد نظامی ارتش در شمال شرق، در خانواده هم آدم سختگیری است؟

به هیچ وجه. بعضی ها می گویند چون فلانی نظامی است، خانه را هم به پادگان تبدیل کرده است. اصلاً من این حرف را قبول ندارم. بعضی ها که از نزدیک ما را می شناسند، می گویند که رفوف تر از این نظامی ها ندیده ایم.

پس در خانه مثل پدر بزرگ سربال «ستایش» نیستید؟

اصلاً، رفتار من در خانه عین همین رفتاری است که با بچه ها در محل کار دارم. مادر همین پادگان بگویی بخند و رفتار نرم داریم. مگر می شود که در خانه به صورت چکشی مدیریت کنیم؟ بعضی وقت ها خانم ها سختگیر از آقایان هستند. یک جاهایی پسرم چون با من راحت تر است، حرف هایش را به من می زند.

یعنی همسرتان فرمانده خانه است؟

حالاته به این سورت. اُر ها معمولاً پدرسالرند اما من معتقدم زندگی اهداف مشترکی دارد که زن و مرد باید همدل و هم پا ی آن را مدیریت کنند. یک جاهایی هم هست که نیاز به سختگیری البته از نوع مهربانانه و از سر دلسوزی دارد، ولی در مجموع (تو نمیری) ما را حاحتم در خانه.

برای خانه خرید هم می کنید یا همسر و بچه ها این وظیفه را برعهده دارند؟

۹۹ درصد خرید خانه را خودم انجام می دهم، حتی خرید نان و کוכک ترین اقلام مورد نیاز. خانم من یک بربری هم نمی خرد؛ مگر اینکه نباشم؛ وگرنه خریدها با من است. سعی می کنم تاجایی که می توانم، در کارهای خانه هم کمک برسانم.

شما جزو ارتشی هایی هستید که جنگیدن با داعشی ها را در کارنامه دارند؛ بگوئید چه شد که سر از سوریه در آوردید؟

حالا چون سؤال کردید، می گویم. دفاع از حرم وظیفه ای بود که بر گردن داشتیم، به هر حال خیلی ها این وظیفه را انجام دادند و در میدان مختلف برای این دفاع حضور پیدا کردند. در برهه ای از زمان به مسئولان امر اعتراض می کردیم که این مستشارانی که اعزام می کنید، باید شامل حال ما هم بشود. توفیق شد به همراه چند نفر از هم رزمان به عنوان مدافع حرم حضور داشته باشیم.

ظاهراً آنجا هم به عنوان فرمانده حضور پیدا کردید؟

آنجا فرق دارد؛ همه سربازند.

تهدیدهای زیادی متوجه کشورمان است و شاید این روزها بیشتر از گذشته نمود داشته باشد. ارتش جمهوری اسلامی ایران به صورت عام و قرارگاه شمال شرق نژا جا به صورت خاص به چه میزان، آماده برخورد با این تهدیدها هستند؟

این تهدیدها برای کشور ما تا زگی ندارد. از روزی که انقلاب به پیروزی رسید، این گونه تهدیدها وجود داشت و اکنون هم به شکل دیگری خود را نشان می دهد. ملت ایران، ملتی امام حسینی است و کسانی که چشم به این مرزبوم دارند، نیز باید این موضوع را بدانند. دفاع جانانه ملت ایران در هشت سال جنگ تحمیلی، خود گویای همه چیز است. به قول معروف، آزموده را آزمودن خطاست. ما هم در ارتش و منطقه عملیاتی شمال شرق نژا جا مثل همیشه آماده دفاع از کشور هستیم.

